

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ادوارد هرمن

برگردان از: حمید محوی

۱۳ سپتمبر ۲۰۱۲

ایالات متحده - ناتو یا شرکت سهامی تولید «دولت های ورشکسته»

ادوارد هرمن، استاد باسابقه امور مالی در مدرسه وارتون، دانشگاه پنسیلوانی است. اقتصاد دان و تحلیلگر رسانه های مشهور بین المللی و نویسنده کتاب های متعددی است.



طی جنگ ویتنام، روی تابلویی که بر سردر ورودی پایگاه نظامی امریکا نصب شده بود، می توانستیم این جمله را بخوانیم :

“Killing Is Our Business, and Business Is Good.”

«کار ما کشتن است، و کارها خوب پیش می رود» (۱). و در واقع، کارها واقعا هم خیلی قاطعانه پیش می رفت، در ویتنام (و به همین گونه در کامبوج، لائوس و کوریا)، جایی که تعداد کشته شدگان غیر نظامی به میلیونها نفر می رسید. از سوی دیگر، کارها حتی پس از جنگ ویتنام نیز با همان رونق سابق ادامه پیدا کرد. کشتارها به شکل

مستقیم و غیر مستقیم توسط میانجی گرها و مقاطعه کاران «به شکل نیابتی» (۲) روی پنج قاره ادامه یافت، یعنی در هر کجا که «امنیت ملی» امریکا به پایگاه نظامی، سپاه، قتل، تهاجم، عملیات بمباران، یا تأمین مالی رژیم های جنایتکار و شبکه ها و طرح های تروریستی فراملیتی نیازمند بود، در هر کجا که برای مقابله با «تهدید تروریستی» که دائماً «غول بیچاره» را به مبارزه می طلبید (۳). یان کنیپرس بلاک در کتاب بسیار ارزنده اش درباره مداخله ایالات متحده در برزیل از خیلی سال ها پیش نشان داده است که تا چه اندازه مفهوم «امنیت ملی» انعطاف پذیر بوده و تحت تأثیر دیدگاه های متنوع نزد ملت ها، طبقات یا نهادها می تواند مفاهیم متنوعی داشته باشد.

Jan Knippers Black. *United States Penetration of Brazil*, Pennsylvania University Press, 1977

و مشخصاً «دیدگاه ثروت و قدرت است که بر حسب قاعده باید امنیت را تضمین کند و در واقع بیش از همه نیز به پارانویاک مبتلا می باشد و در تلاش های اغراق آمیزش برای تأمین امنیت، موجب تخریب می شود». (کتاب او به بررسی خطر پیدایش «دموکراسی اجتماعی» در برزیل در سال های ۱۹۶۰ اختصاص دارد، و از بین رفتن آن را به دلیل پشتیبانی های ایالات متحده از ضد - انقلاب و روی کار آوردن دیکتاتوری نظامی می داند).

با افزایش نیاز به کارفرمایان و مقاطعه کاران در رابطه با مجموعه های نظامی - صنعتی، و تسهیل مأموریت هایی که افزایش بودجه دفاعی را توجیه می نماید، و به همین گونه با افزایش همکاری کامل رسانه های همگانی با چنین فعالیت هایی، سرانجام به کشف واقعیت وحشتناکی نائل خواهیم آمد.

در واقع غولی را که پیش از این مطرح کردیم، - «غول بیچاره» - با تردستی سعی کرد به ویژه پس از سقوط «امپراتوری شر» تهدیدات مشابهی را اختراع کند. خدا را شکر، پس از چند تلاش پراکنده برای جلب توجه روی تروریسم مافیاهای مواد مخدر و سپس روی سلاح های کشتار جمعی نزد صدام حسین، ناگهان تروریسم اسلامی از آسمان نازل شد تا برای تهدید خدایبامرز بلوک شرق، جانشین شایسته ای راه اندازی شود، که طبیعتاً از خصومت جهان عرب با آزادی آمریکائی و نفی واگذاری امکان مذاکره به اسرائیل برای حل صلح آمیز مشکلاتش با فلسطینی ها منشأ می گیرد.

علاوه بر این به حداکثر رساندن کشتارها و فروش اسلحه که حاصل چنین وضعیتی است، ایالات متحده در عین حال عملاً به نخستین تولید کننده دولت های ورشکسته، در سطح صنعتی، تبدیل شد. دولت ورشکسته را در این جا به معنای دولتی به کار می برم که پس از تخریب توسط نیروی نظامی یا ناکارآمد شدن آن از طریق بی ثبات سازی اقتصادی یا سیاسی و هرج و مرج ناشی از آن، تقریباً به شکل قطعی قابلیت بازسازی خود را از دست داده (و یا حق چنین کاری از دولت سلب شده) و دیگر قادر به پاسخگویی به نیازها و انتظارات قانونی شهروندانش نمی باشد. البته، قابلیت تولید دولت های ورشکسته در صنایع ایالات متحده مرتبط به دیروز نیست - به شکلی که هائیتی، جمهوری دومینیک، سالوادور، گواتمالا یا دولت های هندوچین نشان می دهد، یعنی مناطقی که در آنجا کار کشتار رونق زیادی داشته است. علاوه بر این اخیراً باززائی تولید این محصول را (دولت های ورشکسته) به شکل خارق العاده، و بعضاً بی آن که کشتاری صورت گرفته باشد، به عنوان مثال، در جمهوری های سابق شوروی و تعدادی از کشورهای اروپای شرقی، که کاهش درآمد و افزایش سرسام آور میزان مرگ و میر، حاصل مستقیم «روش درمانی شوک» و به توبه کشیدن نیمه قانونی اقتصاد و منابع توسط گروهی صاحب امتیاز از برگزیدگان به پشتیبانی غرب بود، ولی در عین حال به شکل کمابیش سازمان یافته و با حمایت محلی (خصوصی سازی تقریباً و تماماً در شرایط بزهکاری حداکثر).

تعداد دیگری از دولت های ورشکسته حاصل «مداخلات بشردوستانه» و تغییر رژیم هدایت شده توسط ناتو و ایالات متحده بود. این مداخلات «بشر دوستانه» در واقع خشونت‌بارترین نوع مداخله پس از فروپاشی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی (یعنی از تاریخ فروپاشی نیروی بازدارنده، فوق العاده مهم، اگر چه محدود) می باشد در این مورد، مداخله بشر دوستانه در یوگوسلاوی به عنوان الگو به خدمت گرفته شد.

بوسنی، صرب و کوزوو به دولت های ورشکسته تبدیل شدند، چند دولت دیگر تلوتلو خوران تحت فرمان و یا به همت عالی غرب سر برآوردند، و ایجاد یک پایگاه عظیم نظامی ایالات متحده در کوزوو را به عنوان هدیه دریافت کردند و تمام این موارد روی ویرانه های دولتی که سابقاً سوسیال دموکرات و مستقل بود بر پا شد.

چنین نمایش زیبایی از مزیت های مداخله امپریالیستی آغازگر تولید تعداد تازه ای از دولت های ورشکسته شد: افغانستان، پاکستان، سومالی، عراق، جمهوری دموکراتیک کنگو، لیبیا – با برنامه مشابهی در سوریه که تا کنون تا حدود زیادی پیش رفته، و یک دولت ورشکسته دیگر در چهار چوب مدیریت مسأله «تهدید ایران» در پیوند با دوران شکوفای دیکتاتوری طرفدار غرب در عصر شاه، در دست تهیه است.

طرح به ورشکستی کشاندن دولتها را به طور کلی باید به عنوان وجه مشخصه سیاست امپریالیستی و فرافکنی قدرت امپراتوری تلقی کنیم. براین اساس، به عنوان مثال، پیدایش شورش قومی در اشکال مسلحانه را می بینیم که در عین حال خود را به عنوان قربانی مطرح کرده و بر همین اساس به شکل رسمی مورد بازشناسی قرار می گیرد. اقوام شورشی ابتداء علیه دولت حاکم دست به اقدامات تروریستی می زنند، و آشکارا واکنش خشونت آمیز نیروهای دولتی را برمی انگیزند، و متعاقباً به شکل سازمان یافته از نیروهای امپراتوری درخواست کمک می کنند. در این گونه کمک رسانی ها، سربازان مزدور خارجی عموماً برای تقویت نیروهای شورشی به خدمت گرفته می شوند. شورشگران و سربازان مزدور نیز بر حسب قاعده توسط قدرت های امپریالیستی اسلحه و آموزش نظامی دریافت کرده و از پشتیبانی لوژیستیک برخوردار می شوند. امپریالیستها البته اقدامات شورشیان را در صورتی که موجب بی ثبات سازی، بمباران و سرانجام براندازی رژیم مورد نظر گردد، تشویق می کنند.

این شیوه کار در تمام طول فروپاشی یوگوسلاوی و در به وجود آوردن دولت های ورشکسته کاملاً آشکار بود. قدرت های ناتو به هدف تخریب یوگوسلاوی و ویران ساختن مهمترین و مستقل ترین بخش آن، یعنی صربستان، شورش عناصر ملی گرای دیگر جمهوری های فدراسیون را تشویق کردند، و نه تنها از آنها پشتیبانی به عمل آوردند بلکه آنها را از مداخله مستقیم نظامی ناتو در منطقه نیز برخوردار ساختند. منازعات به درازا کشید و پاکسازی قوی به راه افتاد، ولی تخریب یوگوسلاوی و ایجاد دولت های ورشکسته با موفقیت به انجام رسید.

به شکل شگفت انگیزی، به اعتبار و همکاری دولت کلینتن و ایران بود که علاوه بر تمام کمکها، سربازان مزدور و عناصر القاعده را به بوسنی و سپس به کوزوو هدایت کردند تا به مبارزان محلی بپیوند و علیه کشوری که آماج قرار گرفته بود بجنگند: یعنی علیه جمهوری صربستان(۴).

ولی القاعده در صفوف «مبارزان آزادی» در جبهه لیبیا نیز حضور داشت، و اکنون نیز در سوریه برای طرح برنامه ریزی شده دیگری به هدف تغییر رژیم حضور دارند (حتی نیویورک تایمز با اندکی تأخیر برنامه تغییر رژیم سوریه را تأیید کرد- ۲۴ جون ۲۰۱۲).

البته باید دانست که پیش از این القاعده یک مهره مهم در تغییر رژیم افغانستان در سال ۱۹۹۶ بود (۵)، و سپس در ماجرای ۱۱ سپتمبر نقش کلیدی در تغییر وضعیت داشت (بن لادن، رهبر شورشی از خاندان سعودی درجه یک، که مقدماتاً توسط ایالات متحده تأمین مالی و حمایت می شد و سپس حمایتش را متوقف کرد، و بن لادن نیز علیه ایالات

متحدہ جبهہ گرفت. بر این اساس ابلیس نمائی بن لادن شروع شد تا این که سرانجام توسط ایالات متحدہ به قتل رسید).

این برنامه ها در رابطه با خشونت و جنایاتی که آن دولت مورد هدف علیہ شورشیان و طرفدارانشان انجام داده همواره مدیریت ماهرانہ ای را ضروری می سازد تا ابلیس نمائی دولت محکوم به ورشکستگی تسہیل گردیدہ و مداخلہ گسترده را نیز قابل توجیہ سازد.

این روش طی جنگ به هدف تجزیہ یوگوسلاوی نقش کلیدی داشت، و احتمالاً در جنگ علیہ لیبیا و سوریه نیز نقش مهمتری بازی کردہ است. این روش در عین حال خیلی مدیون بسیج سازمان های بین المللی است کہ فعالانہ در افشای جنایاتی کہ معمولاً به رہبر آن دولتی کہ باید بہ ورشکستگی کشیدہ شود نسبت می دهند، و در ابلیس نمائی او شرکت داشتہ، و حتی پروندہ اتهامات را تا دیوان کیفری پی گیری می کنند. در مورد یوگوسلاوی، دیوان بین المللی کیفری توسط ناتو راہ اندازی شد، و در ہمکاری تنگاتنگ با کشورهای عضو ناتو برای تضمین این امر کار را بہ شکلی بہ پیش بردند کہ تنها اتهامات وارده در مورد جنایات صربستان، برای توجیہ مداخلہ ایالات متحدہ و ناتو کافی باشد.

الگوی بارز این ساخت و ساز، دادگاهی کردن میلوسویچ توسط دادستان دادگاہ جزائی بین المللی برای یوگوسلاوی سابق بود کہ مشخصاً زمانی راہ اندازی شد (در می ۱۹۹۹) کہ ناتو تصمیم گرفته بود زیر بناہای غیر نظامی صربستان را برای تسریع تسلیم این جمہوری بمباران کند – در حالی کہ چنین بمبارانہائی بر اساسا منشور سازمان ملل متحد جنایت جنگی محسوب می شود. در نتیجہ مشخصاً دادگاہ میلوسویچ بہ رسانہ ها اجازہ داد تا توجہ عمومی را از جنایت خشونتبار و غیر قانونی ناتو منحرف سازند.

بہ همین ترتیب، پیش از آن کہ ناتو بہ لیبی حملہ کند، دادستان دیوان بین المللی کیفری دستور پی گرد علیہ معمر قذافی را صادر کرد، بی آن کہ تحقیقات مستقلی درخواست کند. بر ہمگان آشکار است کہ دیوان بین المللی کیفری تا کنون ہرگز ہیچکس را بہ جز رؤسای دولت های آفریقائی کہ در خط غرب نیستند، تحت پی گرد قانونی قرار ندادہ است.

این شیوہ «مدیریت قانون» یک امتیاز گرانبہا برای قدرت های امپریالیستی بہ حساب می آید و در چشم انداز تغییر رژیم و بہ همین گونه در چشم انداز تولید دولت های ورشکستہ خیلی مؤثر واقع شدہ است.

بہ همین گونه مداخلات سازمان های بشردوستانہ یا سازمانہائی مانند «گسترش دموکراسی» بہ اصطلاح مستقل، مثل «سازمان دیدبان حقوق بشر» یا «سازمان اجتماعی باز»، کہ دائماً بہ کاروان امپراتوری می پیوندند و تنها فہرست جنایاتی را کہ بہ شکل احتمالی بہ رژیمی کہ آماج حملہ قرار گرفتہ و رہبران آن نسبت می دهند، یعنی مواردی کہ بہ شکل بارزی تمرکز رسانہ ها را روی چنین موضوعاتی تسہیل می سازد.

این مجموعہ فضای فکری مناسبی را فراہم می سازد تا خشونتبارترین مداخلات بہ نام دفاع از قربانیان انجام گیرد. علاوہ بر این، در کشورهای غربی، افشاگری ها و تأئید خشونت ہائی کہ صورت گرفتہ – و تصاویر زنان بیوہ غرق در اشک و پناہدگانی کہ ہمہ چیزشان را از دست دادہ اند، موضوع را بہ شکل حادثی در اذہان عمومی مطرح می کند، یعنی دلایل ظاہراً شگفت آور خشونت های شنیع و بروز شدن توافق عمومی در مورد «مسئولیت حفاظتی» در رابطه با قربانیان منازعات – عمیقاً بخش مهمی از طیف آزادیخواہ و چپ را نیز بہ ہیجان وامی دارد. در نتیجہ بسیاری از آنها، ہمصداء، علیہ رژیمی کہ در طرح براندازی بہ ثبت رسیدہ، برای زوزہ کشیدن بہ گلہ گرگ ها می پیوندند و خواہان مداخلہ بشر دوستانہ می شوند.

دیگران عموماً از ترس این که مبادا به «دفاع از دیکتاتور» متهم شوند، سکوت می کنند. دلیل و برهان مدافعان مداخله نظامی این است که، به بهای خطر جلوه کردن به عنوان افرادی که از گسترش امپریالیستی دفاع می کنند، وقتی وضعیت به شکل وخیمی درمی آید و حوادث ناگواری روی می دهد، همه در این جا (یعنی در امریکا یا در غرب) تحت تأثیر قرار گرفته و خواهان مداخله می شوند. ولی در عین حال باید برای وفادار ماندن به اصالت چپ، به حداقل مدیریت مداخله برای جلوگیری کردن از تهاجم امپریالیستی ببیندیشیم، و به عنوان مثال بخواهیم که مداخله به ممنوعیت منطقه پرواز در آسمان لیبیا محدود شود (۶).

ولی آیا خود ایالات متحده یکی از همین موفقیت های یاد شده در زمینه تولید دولت های ورشکسته نیست؟ روشن است که هیچ قدرت خارجی به شکل نظامی آن را ویران نکرده، ولی مردم امریکا بهای بسیار سنگینی برای ساخت و سامان جنگ دائمی پرداخت کرده اند.

اینجا، نخبگان نظامی، به همین گونه متحدانشان در جهان صنعت، سیاست، امور مالی، رسانه ها و روشنفکران، به شکل خیلی گسترده در تعمیق فقر و فلاکت عمومی، تخریب خدمات اجتماعی و تضعیف کشور، با حفظ طبقه رهبران فلج شده و به مخاطره افتاده، در نبود توان پاسخگویی صحیح به نیازها و انتظارات شهروندان عادی، علی رغم افزایش دائمی تولید ناخالص ملی برای هر فرد. افزایش ها کاملاً جذب ساخت و سامان جنگ دائمی شده و یا به مصرف یا انباشت ثروت بیشتر برای یک اقلیت کوچک اختصاص یافته است – در آن چیزی که استیون پینکر در کتاب

Steven Pinker : *Better Angels of Our Nature*

دوران «بازسازی تمدن» نامیده است – مبارزه خوشنتر اقلیت ناچیزی برای منحصر ساختن بخش افزوده شده به تولید ناخالص ملی، و حتی انتقال مستقیم آن به درآمدهایشان، و جذب ثروت و حقوق اجتماعی توده های وسیع مردم فراتر می رود. به عنوان دولت ورشکسته، ایالات متحده مانند بسیاری از زمینه های دیگر به شکل انکار ناپذیری یک ملت استثنائی را تشکیل می دهد!

Edward S. Herman

ادوارد هرمن، استاد باسابقه امور مالی در مدرسه وارتون، دانشگاه پنسیلوانی است. اقتصاد دان و تحلیلگر رسا نه های مشهور بین المللی و نویسنده کتاب های متعددی است.

Corporate Control, Corporate Power (1981), *Demonstration Elections* (1984, avec Frank Brodhead), *The Real Terror Network* (1982), *Triumph of the Market* (1995), *The Global Media* (1997, avec Robert McChesney), *The Myth of The Liberal Media: an Edward Herman Reader* (1999) et *Degraded Capability: The Media and the Kosovo Crisis* (2000). Son ouvrage le plus connu, *Manufacturing Consent* (avec Noam Chomsky), paru en 1988, a été réédité 2002 aux USA puis en 2008 au Royaume Uni.

یادداشت ها

^۱ États ratés (failed states)

دولت ورشکسته، اصطلاح دیپلماتیک بین المللی به دولت هائی اتلاق می شود که قادر به ادامه حیات و گسترش اقتصادی سالمی نیستند و در عین حال «دولت شرور» را تداعی می کند.

۲. گروه شبهه نظامی یا سربازان مزدور که توسط یک یا چند قدرت بزرگ برای بی ثبات سازی کشوری که هدف قرار داده اند، متشکل و مسلح شده با حقوق مکفی به خدمت گرفته می شوند. منازعاتی که به شکل منازعه «شدت پائین» یا «نامتعارف» نامیده می شود و به شکل غیر مستقیم هدایت می شود «جنگ نیابتی» می نامند. جنگ نیابتی البته به همه چیز شباهت دارد به جز جنگ داخلی.

۳. در رسانه ها و سینمای امریکا، ایالت متحده دائما به شکل «غول قابل ترحم»، و دست و چلفتی بازنمایی می شود. این نوع بازنمایی ها اجازه می دهد، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت که به شکل اختیاری و آگاهانه توسط این کشور انجام گرفته، به عنوان اشتباه و خصوصیت دست و پا چلفتی معرفی شود که گوئی به شکل کاملاً ناخواسته انجام گرفته است. اصطلاح «تسامح» یا «خسارات جانبی» به قربانیان غیر نظامی – وقتی که ایالات متحده و هم پیمانانش مرتکب شده باشند - اتلاق می شود.

Cf. : *Unholy Terror* [terreur impie ou invraisemblable ou contre nature, l'acception de *Unholy* étant très large], de John Schindler, article particulièrement démonstratif sur ce sujet et qui, de fait, n'apparaît plus nulle part, sauf sur Z-Magazine ! Voir ici mon "*Safari Journalism: Schindler's Unholy Terror versus the Sarajevo Safari's Mythical Multi-Ethnic Project*", Z Magazine, avril 2008

Ndt : Afghanistan : Renversement de la monarchie 1978

Invasion soviétique en soutien au nouveau régime : 1979-1989

Guerre civile pro/anti-islamistes : 1990-1996

Coup d'État et prise de pouvoir des Talibans : 1996

Début de l'intervention de Ben Laden dans le conflit : 1984

Création d'Al-Qaïda : 1987

Cf. Gilbert Achcar, "A legitimate and necessary debate from an anti-imperialist perspective," [Un débat légitime et nécessaire à partir d'une perspective anti-impérialiste] ZNet, 25 mars 2011; et ma réponse dans "Gilbert Achcar's Defense of Humanitarian Intervention," [Gilbert Achar prenant la défense d'une intervention humanitaire] MRZine, 8 avril 2011, concernant "les finasseries de la gauche impérialiste".

ژیلبر اشکر مدافع مداخله بشردوستانه بود و پاسخ من

گاهنامه هنر و مبارزه

۱۱ سپتمبر ۲۰۱۲

«کار ما کشتن است، و کارها خوب پیش می رود»

Produire des « Etats Ratés »

مرکز مطالعات جهانی سازی ۸ سپتمبر ۲۰۱۲

منطقه : آسیا، اروپا، خاورمیانه

موضوع : جنایت علیه بشریت، جنگ ایالات متحده – ناتو